جهت دوم: تحلیل معنای امر در موارد طلب

جلسه 88

**‌شنبه - 09/01/۹9**

**أعوذ باللّه من الشیطان الرجیم بسم اللّه الرحمن الرحیم الحمد للّه ربّ العالمین و صلّی اللّه علی سیّدنا محمّد و آله الطاهرین سیّما بقیّة اللّه في الأرضین و اللعن علی أعدائهم أجمعین.**

بحث راجع به ماده امر در جهاتی بود.

در جهت اول اثبات کردیم که ماده امر مشترک لفظی بین دو معنا هست که معنای اول آن چیزی است که در موارد طلب فعل از غیر بکار می‌‌رود و جمعش اوامر است.

در جهت دوم بحث در این واقع می‌‌شود که معنای دقیق لفظ امر در مواردی که در طلب فعل از غیر بکار می‌‌رود، چیست؟ راجع به آن انظار مختلفی وجود دارد که عمده‌اش پنج نظر است:

نظر اول نظر مشهور است که گفته‌اند: معنای امر طلب فعل است از غیر.

ظاهرا مراد این‌ها ابراز طلب فعل من الغیر است چون که با تعبیر آمرک ان تفعل کذا ابراز می‌‌شود طلب فعل من الغیر اما آن طلب نفسانی بدون ابراز مصداق امر نیست. وقتی که ابراز شد آن طلب نفسانی فعل از غیر، حالا یا با لفظ یا با هر مبرزی و لو با اشاره، صدق می‌‌کند امر، امر المولی بکذا.

در این‌جا یک اختلافی هست که آیا در صدق امر مجرد ابراز طلب کافی است و لو هیچ طلبی در نفس مولی نباشد؟ مثلا در اوامر امتحانیه که مولی هیچ طلب نفسانی نسبت به صدور فعل از مکلف ندارد، غرضش تعلق نگرفته به صدور فعل از مکلف بلکه صرفا غرضش تعلق گرفته به حرکت مکلف به طرف امتثال، مثل امر حضرت ابراهیم به ذبح اسماعیل این ناشی نبود از طلب نفسانی ذبح اسماعیل بلکه غرض تعلق گرفته بود به تحرک حضرت ابراهیم نحو الامتثال، آیا در این موارد صدق امر می‌‌کند که طلب نفسانی به فعل غیر تعلق نگرفته ولی ابراز می‌‌کند مولی طلب نفسانی را یا نه، علاوه بر ابراز طلب، باید طلب نفسانی هم موجود باشد تا صدق امر بکند.

صاحب کفایه فرموده است: به نظر ما کافی است در صدق امر طلب انشائی که همان ابراز طلب نفسانی است و لو واقعا طلب نفسانی نباشد.

اما محقق عراقی فرموده‌اند: نخیر، ما در مواردی که ابراز طلب هست ولی واقعا طلب نیست مثل اوامر امتحانیه، صادق نمی‌دانیم که مولی امر کرد بلکه این صورت امر است.

ولی انصافا کلام صاحب کفایه عرفی است. عرف صادق می‌‌داند در اوامر امتحانیه که امر المولی عبده بکذا بداعی الامتحان. بله، اگر استعمال بشود حالا یا صیغه امر یا کلمه امر که آمرک ان تفعل کذا و لکن داعی بعث مکلف به فعل در نفس مولی نباشد حتی به نحو امتحان، ‌مثل این‌که در موارد تهدید مولی از لفظ امر یا صیغه امر مثل افعل استفاده کند، مثل پدری که به فرزندش می‌‌گوید شلوغ بکن، این به داعی تهدید است، ‌عرف این را مصداق امر نمی‌داند. پس امر متقوم است به بعث نحو الفعل به داعی تحریک مخاطب به سمت فعل و لو ناشی از طلب نفسانی فعل نباشد.

مطلب دیگری که در این‌جا هست این است که صاحب کفایه نقل کرده از برخی از علماء که گفته‌اند: کلمه امر و لو لغتا به معنای طلب است ولی در اصلاح علماء‌ اصول به معنای قول مخصوص است یعنی صیغه افعل و نظیر آن. مثلا اگر کسی با اشاره بفهماند به دیگری که کاری را آن‌جام بده، این در اصطلاح علم اصول امر نیست.

و لکن بر فرض این یک اصطلاحی از علماء‌ اصول باشد که این برای ما ثابت نیست، شاید معنایش این است که تعبیر به اوامر که در بحث اوامر مطرح می‌‌شود، دارای این اصطلاح خاص شده که طبعا آقای سیستانی فرمودند نکته‌اش این است که اوامر جمع آمره است و آمره یعنی صیغه آمره یعنی همان صیغه افعل. و لکن این را که ما قبلا قبول نکردیم. و عمده این است که بر فرض علماء اصول همچون اصطلاحی داشته باشند این مهم نیست، ما در اصطلاح که نباید نزاع کنیم، لامحاشة فی الاصطلاح، مهم ظهور عرفی است و شکی نیست که عرفا ظاهر از کلمه امر انشاء بعث است به داعی تحریک غیر به یک فعلی، حالا انشاء بعث ابراز بشود توسط لفظ یا توسط اشاره، با اشاره دست ابراز کند این انشاء بعث به داعی تحریک را، صدق می‌‌کند که امر بکذا.

این نظر اول است در معنای امر که در موارد طلب فعل من الغیر استعمال می‌‌شود. که مشهور گفتند که به معنای طلب است. ما عرض کردیم بعید نیست مقصودشان این باشد که به معنای ابراز طلب است. چه جور لیت برای ابراز تمنی است، آمرک ان تفعل کذا هم برای ابراز طلب نفسانی فعل است از عبد.

نظر دوم نظری است که از کلمات مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری در درر استفاده می‌‌شود که در رابطه با صیغه امر بیان کردند که صیغه امر معنایش ابراز اراده نفسانیه است نسبت به فعل غیر. همین را ممکن است در کلمه امر هم بگوییم، ‌بگوییم امر بکذا یعنی أَبرز ارادته بکذا، آمرک بکذا یعنی أُبرز ارادتی بکذا. البته مراد اراده تشریعیه است یعنی اراده متعلقه به صدور فعل از اختیارش.

فرق بین این نظر و نظر اول که منسوب به مشهور است این است که در عالم نفس آنی که تعلق می‌‌گیرد به فعل غیر، اراده به فعل غیر است. البته مراد از اراده صرف قدرت در ایجاد فعل نیست که برخی معنا کردند. برخی مثل مرحوم آقای خوئی فرمودند اراده یعنی صرف النفس قدرتها فی ایجاد الفعل و گفتند معنا ندارد که من صرف بکنم قدرت نفسم را در ایجاد فعل غیر که به اختیار او صادر می‌‌شود. نه، مراد از اراده تعلق غرض به فعل غیر است. همین که عرفا مولی می‌‌گوید من می‌‌خواهم که عبدم این کار را آن‌جام بدهد و واقعا هم در نفس او یک حالتی است که از آن تعبیر می‌‌کنند هجمة نفسة المولی نحو فعل العبد یعنی تعلق غرض مولی به صدور این فعل از عبد.

البته مشهور اراده تشریعیه را یعنی اراده مولی نسبت به فعل عبد را معنا کردند شوق اکید مولی به صدور فعل از عبد. ما این را قبول نداریم. بارها عرض کردیم که حتی در اراده تکوینیه انسان ممکن است اراده کند چیزی را بدون این‌که نسبت به آن شوقی داشته باشد مثل موارد دفع افسد به فاسد. تزاحم است بین افسد و فاسد مجبور است یکی را انتخاب کند می‌‌رود آن فاسد را که حرام اخف است انتخاب می‌‌کند بدون این‌که شوقی نسبت به آن داشته باشد. مولی هم اگر امر بکند عبدش را به اختیار فاسد یعنی حرام اخف، برای دفع افسد که حرام اشد است، این‌جا هم هیچ شوقی به صدور این حرام اخف از عبدش ندارد ولی تعلق گرفته غرض مولی به صدور این فعل از عبد. اراده مولی به فعل عبد یعنی این. یعنی تعلق غرضش به صدور فعل از عبد.

پس طبق این نظر دوم کلمه امر می‌‌شود ابراز اراده صدور فعل از غیر. و این بهتر از نظر اول است. چون که آنچه که در نفس است مفهوم لغوی طلب بر آن صادق نیست. طلب به معنای دنبال کردن و به دنبال یک کاری رفتن است مثل طلب الضالة، طلب العلم. و تا مولی نگوید به عبدش افعل کذا یا آمرک ان تفعل کذا، صدق نمی‌کند طلب هذا الفعل من العبد. آنچه که در نفس مولی است، از نظر لغوی طلب نیست، بلکه تعلق اراده اوست به فعل عبد به همان معنایی که عرض کردیم؛ طلب عبارت است از تصدی نسبت به ایجاد شیء مطلوب و صرف این‌که مولی در دلش بخواهد از عبدش یک چیزی را ولی آن را ابراز نکرده باشد نمی‌گویند طلب المولی ولی اراد المولی می‌‌گویند.

ما این نظر دوم را هر چند اقرب می‌‌دانیم از نظر اول و لکن معتقدیم که مدلول تصوری امر این نیست. بله، وقتی که مولی می‌‌گوید آمرک ان تفعل کذا یا صیغه امر را بکار می‌‌برد افعل کذا، عملا اراده او به فعل عبد ابراز می‌‌شود ولی مدلول تصوری امر این نیست که ابراز اراده نفسانیه بلکه یک مدلول تصوری عرفی دیگر دارد که بعدا عرض می‌‌کنم.

یک نکته این‌جا عرض کنم:

مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری وقتی فرموده امر وضع شده برای ابراز اراده بعد فرموده: در مواردی که اراده نیست، اراده نفسانیه در نفس مولی نسبت به فعل عبد نیست طبعا این استعمال مجازی خواهد بود.

ولی به نظر ما این فرمایش که ایشان در درر جلد 1 صفحه 40 بیان کردند، ‌درست نیست. چه اشکالی دارد که ما بگوییم امر وضع شده برای ابراز اراده؟ و لو واقعا اراده مولی نباشد. در اوامر امتحانیه مولی اراده به فعل عبد ندارد بلکه این فعل مبغوض است برای مولی مثل ذبح اسماعیل که ابراهیم را امر کردند به آن، ذبح اسماعیل مبغوض خداست، ‌چطور اراده خدا به او تعلق می‌‌گیرد و لکن همین که ابراز کرده است اراده‌اش را صدق می‌‌کند امر. مثل لیت که وضع شده برای ابراز تمنی و لو واقعا تمنی در نفس مولی نباشد. اما این‌که مرحوم آشیخ عبدالکریم حائری فرمودند ما معتقدیم در این گونه موارد مثل اوامر امتحانیه بلکه اوامری که به داعی تهدید است اراده در نفس مولی منقدح می‌‌شود نسبت به فعل عبد، انصافا این خلاف وجدان است. چه جور مولی در موارد تهدید اراده به فعل دارد؟ مثلا اعملوا بما شئتم به داعی تهدید است، ‌بگوییم مولی اراده دارد این‌ها هر کای می‌‌خواهند بکنند. یا در موارد تعجیز، فأتوا بعشر سور مثله مولی اراده دارد به فعل عبد با این‌که می‌‌داند او عاجز است. یا حتی در اوامر امتحانیه اراده ندارد مولی به فعل عبد. و لکن همین که ابراز اراده است صدق می‌‌کند أمر. البته ما قبلا عرض کردیم چون قوام امر را به این می‌‌دانیم که انشاء بعث بشود به داعی تحریک در اوامر امتحانیه قبول داریم صدق امر را و لو فاقد اراده نفسانیه است اما در اوامر به داعی تهدید یا تعجیز و امثال آن چون به داعی تحریک نیست صدق امر را قبول نداریم.

نظر سوم راجع به معنای امر در موارد استعمال طلب فعل من الغیر، نظر مرحوم آقای خوئی است. ایشان فرمودند:‌ معنای طلب نیست؛ ابراز اعتبار فعل است بر ذمه مکلف. مولی وقتی که واجب می‌‌کند یک فعلی را یا مستحب می‌‌کند یک فعلی را کاری که می‌‌کند اعتبار می‌‌کند این فعل را بر ذمه مکلف و این را ابراز می‌‌کند، ‌بعد که ابراز کرد صدق می‌‌کند طلب المولی هذا الفعل من العبد اما معنای مستعمل‌فیه کلمه امر یا صیغه امر طلب نیست، طلب انتزاع می‌‌شود از ابراز مولی اعتبار نفسانیه خودش را که فعل را بر ذمه مکلف اعتبار کرده. این مطلبی است که مرحوم آقای خوئی هم در ماده امر در محاضرات جلد 2 صفحه 34 و هم در معنای صیغه امر در محاضرات جلد 2 صفحه 123 بیان کرده. پس طبق نظر ایشان معنای موضوع‌له کلمه امر یا صیغه امر افعل، طلب نیست، ابراز طلب هم نیست، ‌بلکه ابراز اعتبار فعل است علی ذمة‌ المکلف. کانه چه جور در آیه وجوب حج خداوند فرموده است لله علی الناس حج البیت، بر ذمه مردم قرار داده شده است حج، هر جا که امر استعمال می‌‌شود چه ماده امر آمرک ان تفعل کذا چه صیغه امر افعل کذا آن هم مدلولش ابراز اعتبار فعل است بر ذمه مکلف.

انصاف این است که این نظر تمام نیست. چون بر فرض ما مبنای ایشان را در حقیقت حکم تکلیفی بپذیریم که ایشان قائلند حقیقت حکم تکلیفی در واجبات و مستحبات عبارت است از اعتبار فعل بر ذمه مکلف، حالا اگر مولی ترخیص در ترک بدهد و واصل بشود این ترخیص مولی به مکلف عقل حکم می‌‌کند به استحباب، ‌اگر مولی ترخیص ندهد یا ترخیصش واصل نشود به مکلف عقل حکم می‌‌کند به وجوب، این مبنای آقای خوئی است در حقیقت حکم تکلیفی در واجبات و مستحبات. در محرمات و مکروهات هم نظر ایشان این است که حقیقت حکم تکلیفی در محرمات و مکروهات اعتبار حرمان مکلف است از فعل. اگر به مکلف برسد که مولی ترخیص در ارتکاب این فعل داده است عقل حکم می‌‌کند که این فعل مکروه است و الا عقل حکم می‌‌کند که این فعل حرام است. بر فرض ما این مبنای مرحوم آقای خوئی را در حقیقت حکم تکلیفی بپذیریم که بعدا خواهیم گفت که این مبنا مبنای درستی نیست ولی بر فرض بپذیریم و لکن دلیل نمی‌شود که ما معنا و مدلول استعمالی ماده امر یا صیغه امر را طبق این مبنای ایشان تفسیر کنیم. چه الزامی است که مراد استعمالی از خطاب امر با حقیقت ثبوتیه حکم مجعول در موارد امر تطابق داشته باشد. الان اگر مولی انشاء امر بکند با کلمه طلب یا بعث، بگوید اطلب منک کذا، ابعثک نحو کذا، خب بیاییم بگوییم که معنا و مدلول تصوری آن ابراز اعتبار فعل است علی ذمة المکلف؟ حالا حقیقت حکم مجعول در واجبات و مستحبات اعتبار الفعل علی ذمة المکلف باشد بر فرض، چه ربطی دارد به مدلول تصوری این خطاب‌ها؟ خطاب امر هم همین‌جور است. ما باید ببینیم مدلول تصوریش چیست، ‌چه کار داریم که حقیقت حکم مجعول در مستحبات و واجبات چی هست، فعلا که راجع به او بحث نمی‌کنیم. پس این نظر هم درست نیست.

نظر چهارم نظری است که آقای سیستانی مطرح کردند. ایشان فرمودند امر نه به معنای طلب الفعل من الغیر است نه به معنای ابراز الطلب است نه به معنای ابراز اعتبار الفعل علی الذمة است بلکه به معنای تحریک است حالا چه تحریک به قول چه تحریک به فعل. امر مرادف است با کلمه وادار کردن در فارسی. و لذا این غلط است که ما بگوییم امر مرادف است با کلمه فرمان، نخیر، امر مرادف است با کلمه وادار کردن. یا به تعبیری که از مرحوم آقای بروجردی در نهایة الاصول نقل شده صفحه 248، امر به معنای واداشتن است.

شاهد بر این مطلب موارد استعمال کلمه امر است. قرآن می‌‌فرماید و من یتبع خطوات الشیطان فانه یأمر بالفحشاء. شیطان کاری که می‌‌کند تحریک می‌‌کند به فحشاء نه این‌که انشاء طلب بکند. یا ان النفس لأمارة بالسوء آنی که از نفس صادر می‌‌شود تسویل است تحریک نحو السوء است. یا این‌که خداوند می‌‌فرماید قل بئسما یأمرکم به ایمانکم ان کنتم مؤمنین، ایمان این‌ها انشاء بعث می‌‌کرد؟ فرمان می‌‌داد نحو الفعل؟‌ نه، تحریک می‌‌کرد عملا به سمت آن فعلی که آن‌ها آن‌جام می‌‌دادند. یا این‌که در آیه شریفه آمده است أصلاتک تأمرک ان نترک ما یعبد آباءنا، ‌این معنایش این است که أصلاتک تحرکک، آیا نماز تو وادار می‌‌کند که به ما بگویی دست از بت‌ها و عبادت آن‌ها برداریم. در لسان العرب هم هست و ربرب خماص یأمر باقتناص. یعنی زنان کذا امر می‌‌کنند به توجه مردان به آن‌ها، امر می‌‌کنند نه این‌که انشاء بعث می‌‌کنند، ‌تحریک می‌‌کنند، ‌تحریک عملی می‌‌کنند مردان را به سمت خودشان. و لذا می‌‌بینیم چون معنای امر تحریک است چه تحریک قولی چه تحریک عملی، حث است چه قولا چه عملا نه به معنای فرمان، ‌در موارد مشورت خواستن هم تعبیر می‌‌کنند ائتمار، ‌ان الملأ یأتمرون بک لیقتلوک، ‌یأتمرون بک نه این‌که فرمان می‌‌دهند. شواهد بر این مطلب زیاد است که امر به معنای فرمان نیست به معنای انشاء طلب نیست به معنای وادار کردن است. از جمله این شاهد که صاحب جواهر در بحث امر به معروف و نهی از منکر در جلد 21 صفحه 382 جواهر فرموده: من اعظم افراد الامر بالمعروف و النهی عن المنکر ان یلبس رداء المعروف و ینزع رداء المنکر. یعنی بهترین امر به معروف این است که خود انسان عامل به معروف باشد. خب عامل به معروف بودن چه جور امر به معروف می‌‌شود؟ غیر از این است که بگوییم خود این عمل به معروف موجب حث و تحریک و ترغیب دیگران است به معروف. پس امر به معنای تحریک و حث نحو الفعل است که از آن در فارسی تعبیر می‌‌شود به وادار کردن.

این نظری است که آقای سیستانی مطرح کردند. انشاءالله در جلسه آینده راجع به آن صحبت می‌‌کنیم.

و الحمد لله رب العالمین.